



نوع مقاله: علمی پژوهشی

افراسیابی، حسین و اسدی کوهنجانی، فاطمه (۱۳۹۹). چالش همسازی: تفسیر زنان از ایفای نقش خانه‌داری. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۷(۱۶)، ۸۷-۱۱۵.

چالش همسازی: تفسیر زنان از ایفای نقش خانه‌داری

حسین افراسیابی^۱ و فاطمه اسدی کوهنجانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱

چکیده

خانه‌داری از جمله فراگیرترین نقش‌های زنان است که در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف به شیوه‌های گوناگونی تفسیر و اجرا می‌شود. ما در این مطالعه، به دنبال کشف و بازسازی معنای خانه‌داری نزد زنان خانه‌دار شهر شیراز بودیم. از همین رو، رویکرد پژوهش کیفی-برساختی و روش تحقیق کیفی بنیانی را برای اجرای تحقیق انتخاب کردیم. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته در دو قالب فردی و گروهی گردآوری شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۳۴ نفر از زنان خانه‌دار، متأهل و دارای فرزند هستند که حداقل پنج سال از زندگی مشترک آنان گذشته است. زنان خانه‌دار مشارکت‌کننده در مصاحبه را از مناطق مختلف شهر شیراز با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی انتخاب کردیم. داده‌ها را با استفاده از تکنیک کدگذاری نظری تحلیل کردیم. متن مصاحبه‌ها را در قالب شش مقوله‌ی اصلی شامل؛ هنجار همسرداری، محوریت فرزند، تقلای پذیرش نقش، گران باری نقش، تزلزل پایگاه خانه‌داری و بازاندیشی و حسرت دسته‌بندی کردیم. مقوله‌ی نهایی برساخته در این تحقیق، چالش همسازی است که نشان می‌دهد زنان در ایفای نقش خانه‌داری، انتظارات و کنش‌های متناقضی را درک و تجربه می‌کنند و فعالانه در جهت همسازی این تناقض‌ها عمل و تلاش می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: نقش‌های جنسیتی؛ خانه‌داری؛ زنان خانه‌دار؛ خانواده؛ چالش همسازی.

۱- دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، hafrasiabi@yazd.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، asadi.fateme@rocketmail.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

با وجود ورود بخش زیادی از زنان به بازار کار خارج از خانه، همچنان خانه‌داری یکی از فراگیرترین نقش‌های زنان در جوامع امروزی است. خانه‌داری، فعالیت‌های مرتبط با خانه و خانواده را در بر می‌گیرد (پریمو^۱، ۱۹۹۲: ۹۸۱). این نقش یکی از اصلی‌ترین اشتغالات زنان در تمام جوامع به شمار می‌آید و در کشور ما به علت پیوستگی آن با نقش‌های مادری و همسری، به عنوان یک نقش کلیدی برای زنان نهادینه شده است. مقایسه‌ی تعداد زنان خانه‌دار و شاغل در سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵؛ نشان می‌دهد که تعداد زنان ۱۵ سال به بالای خانه‌دار ۸ درصد افزایش یافته است؛ در حالی که این آمار در رابطه با زنان شاغل ۱۹/۴ درصد است. با این حال، بیشتر زنان کشور همچنان خانه‌دار هستند و بر اساس آخرین آمارها، تعداد زنان خانه‌دار در رده‌ی سنی ۱۵ سال به بالا ۲۰،۳۵۵،۹۹۱ نفر است؛ در حالی که این آمار در همین گروه سنی برای زنان شاغل تعداد ۳،۳۴۷،۱۹۷ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

نوع نگاه و تفسیر از نقش خانه‌داری زنان متفاوت است. این نقش، گاهی محدود کننده‌ی زنان لقب گرفته و گاهی سبب آرامش و سعادت آنان معرفی شده است؛ اما آنچه خود زنان خانه‌دار در رابطه با نقش‌شان می‌اندیشند و تعریفی که از آن ارائه می‌دهند، از ارزش ویژه برخوردار است و می‌تواند ما را در فهم عمیق‌تر ویژگی‌های این نقش یاری دهد.

صرف‌نظر از چگونگی نظام تقسیم‌کار در عرصه‌های فردی و اجتماعی می‌توان گفت نیمی از مسئولیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جامعه بر عهده‌ی آنان است. علاوه بر اهمیت رسیدگی به مسائل زنان بررسی نقش خانه‌داری آنان از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ این نقش اگر چه به طور کلی نقشی اکتسابی است و مثلاً ممکن است از مردان خانه‌دار نیز بتوان نام برد؛ مردانی که وظایف مربوط به امور درونی خانه و خانواده را بر عهده دارند؛ اما به علت وجود برخی ویژگی‌های خاص زنانه و اهمیت این ویژگی‌ها در ایفای آن، این نقش چنان به شخصیت زنان گره خورده که گویی نمی‌شود آن را برای کس دیگری غیر از آنان متصور بود و دریافتن کنه و واقعیت ماهیت این نقش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این خود یکی دیگر از دلایل ضرورت پرداختن به موضوع پژوهش حاضر است. علاوه بر این، بیشتر تحقیقات انجام‌شده در حوزه‌ی فعالیت‌های زنان؛ به بررسی مسئله‌ی اشتغال زنان پرداخته‌اند و به مسئله‌ی خانه‌داری آنان به آن اندازه توجه نشده است. این در حالی است که طبق آمارهای ارائه شده، جمعیت زنان خانه‌دار بسیار بیشتر از شاغلان است.

در پژوهش حاضر برآنیم تا با نگاهی تفسیر گرایانه به فهم و درک زنان خانه‌دار از ایفای نقش خانه‌داری بپردازیم. از این رو، اصلی‌ترین پرسش ما در این پژوهش این است که تلقی زنان خانه‌دار از خانه‌داری چیست؟ در واقع هدف ما بررسی ویژگی‌های خانه‌داری، چگونگی ایفای آن توسط زنان و چالش‌ها و محدودیت‌هایی است که آنان در راه ایفای خانه‌داری با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. برای دستیابی به اهداف بیان شده سوالات دیگری نیز مطرح شده اند از جمله؛ این که تعریف و جهت‌گیری زنان نسبت به نقش خانه‌داری چیست؟ دلایل سوق‌دهنده‌ی زنان به ایفای نقش خانه‌داری کدام اند؟ زنان در ایفای نقش خانه‌داری با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟

۲- پیشینه‌ی پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

در سالهای اخیر به دلیل طرح موضوعاتی همچون؛ تعارضات شغلی و خانوادگی، تحقیقات متعددی در مورد اشتغال و خانه‌داری زنان انجام شده است. البته بخش عمده‌ای از این تحقیقات با روش‌های کمی انجام شده است. این پژوهش‌ها از ابعاد مختلف به مسائل مرتبط با زنان خانه‌دار پرداخته‌اند. فتح زاده (۱۳۹۸) در پژوهشی دریافت که شخصیت جامعه‌پسند و امنیت اجتماعی دو عامل تعیین‌کننده در بهزیستی و سلامت اجتماعی زنان خانه‌دار است. رفعت‌جاه (۱۳۹۷)، نشان داد که زنان با پای بندی دینی بالا، مهم‌ترین نقش زن را مادری تعریف کرده، مادری آموختنی است و قبل از مادر شدن باید مهارت آن را کسب کرد. یافته‌های تحقیق مهربانی (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که زنان پس از ازدواج از عرضه کار خود در بازار اشتغال می‌کاهند و بر فعالیت خانه‌داری خود می‌افزایند. زارعی (۱۳۹۸) در پژوهشی بر روی زنان خانه‌دار و شاغل بندر عباس به این نتیجه رسید که میزان رویدادهای استرس‌زا در بین زنان شاغل بیشتر است و زنان خانه‌دار از رضایت زناشویی بیشتری بهره‌مند هستند. صداقتی فرد و حاجی محمدی (۱۳۹۵) دریافتند که باورهای زنان به سرپرستی انحصاری مرد در خانواده، تعهد به تربیت فرزند، الزام تمکین از شوهر، وظیفه‌ی مردان در تأمین اقتصاد خانواده، فرهنگ مردسالاری در خانواده و باورهای جنسیتی سنتی زنان با گرایش به ایفای نقش خانه‌داری رابطه دارد. عارفیان (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود در رابطه با باورها و گرایش‌های زنان دریافت که؛ گرایش بیشتر به ارزش‌های نوگرایی و ارزش‌های فمینیسمی در زنان و همچنین برخورداری از پایگاه اقتصادی-اجتماعی و تحصیلات بالاتر در کل نگرش منفی تری نسبت به نقش‌های خانه‌داری ایجاد می‌کند. نتایج تحقیق بدری منش و صادقی فسایی (۱۳۹۴) نشان داد که با اینکه بیشتر زنان انتقادهایی شدید به کارخانگی مبنی بر پایان‌ناپذیری، انزوا و تکراری بودن آن دارند، تحلیل گرایش‌های فمینیستی

درباره‌ی بردگی و تحت ستم بودن زنان در خانه‌داری و استثمار از سوی مردان را قبول ندارند و به انکار مسئولیت خود حاضر نیستند. صادقی فسایی و میر حسینی (۱۳۹۵) در پژوهشی دریافتند زنانی که بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی همسری و مادری قرار دارند؛ کم‌تر نسبت به خانه‌داری انتقاد می‌کنند. امین‌فر (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی نگرش زنان جوان درباره‌ی منزلت نقش خانه‌داری بیان داشته است که به جای اتخاذ رویکردهای اقتصادی به مسئله‌ی خانه‌داری، جامعه‌ی کنونی ما به سیاست‌گذاری فرهنگی نیازمند است؛ تا با تغییر نگرش خانه‌داری به عنوان وظیفه‌ی بانوان که ریشه در تصورات قالبی جامعه‌ی ما دارد، منزلت حقیقی این نقش را بازگرداند. بدری منش و صادقی فسایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی برای سنجش میزان رضایت مندی زنان از خانه‌داری به این نتیجه رسیدند که زنان شاغل و خانه‌دار کار خانه را به کاری واقعی تعریف می‌کنند و انتظاری که از کار دارند؛ این است که ابتدا استقلال مالی و امنیت خاطر آنان را حفظ کند و در مرحله‌ی بعد کار باعث پیوندشان با دیگران شود و آن‌ها را از انزوا دور نماید. لهسایی زاده (۱۳۸۰) ذهنیت مردان نسبت به نقش زنان را تحت تأثیر عوامل فرهنگی و ساختارهای کلان اجتماعی می‌داند.

نتایج به دست آمده در پژوهش داوود و حبیب^۱ (۲۰۱۸)، نشان می‌دهد که زنان شاغل مصری دارای افسردگی و اضطراب بالاتری نسبت به زنان خانه‌دار هستند. بجا جی آر^۲ (۲۰۱۲)، نیز در پژوهشی در همین رابطه دریافت که تفاوت در میزان احساس شادی زنان به دلیل تفاوت‌های فرهنگی آنان و متفاوت بودن زمینه‌های اجتماعی است و کم‌تر به شغل آنان مربوط می‌شود. بر اساس نتایج تحقیق یه و ژائو^۳ (۲۰۱۷)، در رابطه با هویت جنسیتی و عملکرد بازار کار زن در چین، شوهران هنوز هم همسران خود را هدایت می‌کنند و هویت جنسیتی شوهر بر مشارکت کاری و درآمد همسرش تأثیر می‌گذارد. نتایج پژوهش میکوکا^۴ (۲۰۱۱)، با عنوان خانه‌داری و رفاه زنان در اروپا، نشان می‌دهد که تأثیر خانه‌داری بر سلامت و رفاه زنان به طور کلی مثبت است و از نظر مقدار در کشورهای مختلف متفاوت است. نتایج تحقیق کیتروود و رونسن^۵ (۲۰۱۱)، نشان می‌دهد که زنان خانه‌دار بیشتر در بین افرادی با تحصیلات کم و محدودیت‌های بهداشتی، زنانی با فرزندان زیاد و فرزندان جوان، مهاجران غیر غربی و کسانی که همسرانی با درآمد بالا دارند، نشان داده می‌شوند. این زنان معمولاً زیر بارکارهای طاقت‌فرسا و روزمره‌ی خانگی قرار

-
- 1- Dawood and Habib
 - 2- Beja. JR
 - 3- Ye and Zhao
 - 4- Mikucka
 - 5- Kitterød & Rønson

دارند و سطوح بالای اقتناع را در کار و اقتصاد خانگی نشان می‌دهند. مالهورا و ساچدوا^۱ (۲۰۰۵)، نیز دریافته‌اند که به دام افتادن زنان بین نقش‌های خانه‌داری و کاری می‌تواند به آنان آسیب بزند و به اشتراک‌گذاری مسئولیت‌های خانه و تربیت فرزندان می‌تواند آنان را قادر سازد تا به‌طور مرتب و مؤثر در خانه و محل کار کارآفرینی کنند. عامل تمایز در میزان رضایت زنان نسبت به نقش خانه‌داری در پژوهش هریس^۲ (۱۹۷۳)، توجه به نقش مادری و اشتغال معرفی شده است. نقش مادری در بین زنان راضی نسبتاً برجسته است، همان‌طور که در بین زنان ناراضی نیز نسبتاً برجسته است؛ اما در میان زنان ناراضی نسبت به نقش مادری دوگانگی بیشتری وجود دارد. مروری بر تحقیقات پیشین حاکی از این است که موضوع خانه‌داری زنان در اغلب تحقیقات در سایه‌ی مطالعات مربوط به اشتغال زنان بررسی شده است. این درحالی است که خانه‌داری به عنوان یک نقش اجتماعی مستقل و با کنش‌ها و معانی اجتماعی معین لازم است مورد مطالعه قرار گیرد. لازم است فهم زنان از نقش خانه‌داری مورد مطالعه قرار گیرد و این نقش از زاویه‌ی دید خود زنان بررسی شود.

۲-۲- چهارچوب مفهومی

نظریه‌های متعددی در مورد نقش و پایگاه اجتماعی زنان مطرح شده است. البته در تحقیقات کیفی مرور نظریه‌ها به معنای استفاده از آنها به عنوان چارچوب مطالعه نیست؛ بلکه به محقق کمک می‌کند نسبت به مهم‌ترین ابعاد مورد توجه در مسئله‌ی مورد مطالعه حساس شود.

نظریه‌ی تفکیک نقش پارسونز: این نظریه از مشهورترین نظریه‌های کارکردگرا در مطالعات نقش جنسیتی است. یک کارکرد، «مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد» (ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۳۱). پارسونز احساس کرد ضروری است نقش‌های جنسی برای پرهیز از ناسازگاری و تنش میان عامه‌ی مردم، فضای شغلی و فضای خصوصی و خانوادگی جدای از هم حفظ شوند» (بر، ۱۳۸۳: ۱۲۴). بر همین اساس، نقش‌های مردان و زنان را به ابزاری و اظهاری (بیانگر) تقسیم کرد. این تقسیم بندی بر اساس حالات و ویژگی‌های طبیعی مردان و زنان برای آنان در نظر گرفته شده است. «نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است، به اعتقاد او این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می‌شود؛ زیرا نقش مرد دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل مرد و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن، ایجاد روابط عاطفی

1- Malhotra & Sachdeva

2- Harris

(بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند « (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

نظریه‌ی شبکه‌ی خانواده الیزابت بات: نظریه‌ی الیزابت بات را می‌توان به گونه‌ای در تقابل با نظریه پارسونز دید. بات، شیوه‌ی تقسیم نقش‌ها در خانواده را بر اساس عواملی غیر از آنچه پارسونز بیان کرده است، می‌داند. به عقیده‌ی او «درجه‌ی جدایی مربوط به نقش‌های زن و شوهر مستقیماً به تبعیت از اندازه‌ی درجه‌ی متصل بودن شبکه‌ی اجتماعی خانواده، تفاوت می‌کند» (بات، ۱۳۷۳: ۲۵۸). به عقیده‌ی او، هر خانواده توسط شبکه‌ی ای از روابط با افراد دیگری در جامعه مرتبط است و هر چه قدر این ارتباطات و شبکه‌ها مترکم‌تر باشند، تفکیک جنسیتی در خانواده‌ها بیشتر مشاهده می‌شود و بر عکس؛ اگر این ارتباطات پراکنده‌تر باشند، یعنی افرادی که دوست و معاشر خانواده هستند؛ یکدیگر را نشانند، تفکیک نقش در خانواده کم‌تر مشاهده می‌شود و زن و شوهر به یکدیگر وابسته‌تر می‌شوند و گاهی نقش‌های سنتی یکدیگر را نیز انجام می‌دهند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۱). او در نهایت دو نوع تقسیم‌بندی نقش را در خانواده مشخص می‌کند؛ «مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی» و «مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک». «مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک شامل روابط و فعالیت‌هایی است که زن و شوهر با یکدیگر به صورت مشترک انجام می‌دهند و تضاد منافع یا علائق‌شان حداقل است. مناسبات تفکیکی نقش‌های زناشویی روابطی هستند که در آن زن و شوهر قائل به تفاوت واضحی در وظایف خود هستند و آن‌ها را جدا و بین خود تقسیم کرده‌اند و منافع، علائق و فعالیت‌های جداگانه‌ای دارند» (بات، ۱۳۷۳).

نظریه‌ی تحلیلی - تاریخی کوئن: کوئن ادعا می‌کند که متغیر کلیدی در نحوه‌ی فعلی تقسیم‌کار خانگی ظهور فناوری است. فناوری و صنعتی شدن به توسعه محصولات و خدمات جدیدی منجر شد که اثرات عمیقی بر زندگی خانوادگی و تقسیم‌کار در خانه داشته است. تغییرات به وجود آمده از سال ۱۸۷۰ سبب شده است مردان از مسئولیت‌های خانگی مانند ساخت کفش، تهیه‌ی سوخت و هیزم‌رها شوند؛ اما زنان همچنان مشغول آشپزی، نظافت منزل و لباس‌ها، مراقبت از کودکان و بیماران باشند. بر اساس این دیدگاه، برای فعالیت زنان و مردان دو مکان متفاوت منظور شده بود؛ زنان برای خانه و مردان برای فضای عمومی (بی و ژائو، ۲۰۱۸).

نظریه‌های فمینیستی: فمینیسم انواع مختلفی دارد که هر کدام به شیوه‌ی خاص خود به تبیین خانه‌داری پرداخته‌اند و دیدگاه‌های گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد؛ اما به طور کلی

دیدگاه‌های فمینیستی نسبت به خانه‌داری دیدگاه‌های خوش‌بینانه‌ای نیستند. «دالاکستا مدعی است برنامه‌ی مبارزاتی او_دستمزد در برابر خانه‌داری_می‌توانست مشکل خانه‌داری را حل کند. بقیه‌ی فمینیست‌ها موافق نیستند و می‌گویند خانه‌داری در مقابل دستمزد زنان را به انزوا می‌کشاند، خانواده هسته‌ای را استحکام می‌بخشد و هیچ کاری برای حل مشکل تقسیم جنسی کار انجام نمی‌دهد.» (هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۲۱۳). هایدی هارتمن^۱ وابستگی زنان به کار خانگی خود را در واقع به نفع مردان می‌داند. از دید او، مردسالاری دارای مجموعه‌ای از روابط اجتماعی میان مردان و بر اساس پایه‌ی ای مادی است. هر چند در این روابط، سلسله‌مراتب میان مردان مشاهده می‌شود؛ اما با وجود آن، مردان برای سلطه بر زنان با یکدیگر دارای احساس وابستگی و همبستگی هستند. بدین ترتیب از طرفی، زنان از حوزه‌ی عمومی بازار کار اقتصاد بیرون رانده می‌شوند و یا درآمدهای ناچیز به آنان تعلق می‌گیرد (که این پدیده به نفع سرمایه‌داری و مردان است)؛ از طرف دیگر، برای بقای خود به ارائه‌ی نیروی کار خود به مثابه کار خانگی بدون دستمزد وابسته می‌شوند که بار دیگر به نفع همه‌ی مردان و در واقع به نفع کارگران هم است.» (تونگ^۲، ۱۹۹۷: ۱۷۹). سیمین دوبوار^۳ یکی از کسانی است که اندیشه‌های سخت‌گیرانه‌ای در رابطه با نقش مادری زنان دارد. «کتاب «جنس دوم»، یک انقلاب واقعی در هویت‌سازی زن‌ها پدید آورد و زنانگی را مطلقاً از مادرانگی جدا کرد (دوبوار، ۱۳۸۰). به عقیده‌ی جسی برنارد^۴» دو نوع زناشویی در همه‌ی ازدواج‌های نهادی وجود دارد؛ یکی زناشویی مرد با اختیاراتی از قبیل؛ اقتدار، استقلال و برخورداری از خدمات خانگی، عاطفی و جنسی همسرش، و دیگری زناشویی زن، که طی آن از بی‌قدرتی و وابستگی، الزام به ارائه‌ی خدمات خانگی، عاطفی و جنسی و محرومیت تدریجی از موقعیتی که پیش از ازدواج به عنوان یک دختر جوان و مستقل داشت، رنج می‌برد. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که زناشویی برای مردان، خوب و برای زنان بد است.» (ریتزر، ۱۳۸۹). بتی فریدان^۵ نیز از دیگر کسانی است که با نگاهی فمینیستی به مسائل زنان پرداخته و مفهوم «رازوری زنانه» را مطرح کرده است. به عقیده‌ی فریدان رازوری یعنی؛ وابستگی زن بی‌اراده، فاقد قدرت کنترل در زندگی، محدود در خانه، همچون کودکی میان دیگر کودکانش، وجودی که تنها به این خاطر وجود دارد تا مردی از او خوشش بیاید. وابسته به دنیای مردان که او در ساختن آن نقشی ندارد؛ رازوری یعنی عدم بلوغ و "کودک ماندگی". یعنی زن هرگز نتواند

1- Heidi Hartman

2- Tong

3- Simin de Beauvoir

4- Jesse Bernard

5- Bettye Friedan

بالغ شود تا پرسش‌های ساده هویتی مانند "من که هستم؟" و "من چه می‌خواهم؟" را مطرح کند. (فریدان، ۱۳۹۲: ۷۸) رازوری یعنی؛ انتخاب اشتباه. یعنی؛ انتخاب بالغ نشده، یعنی؛ امتناع از دادن استقلال به زن، یعنی؛ تنها در خانه دوییدن، تنها با سکس زندگی کردن، یعنی؛ معامله‌ی فردیت با امنیت. (همان: ۱۹۹) فریدان معتقد بود؛ رابطه با فرزندان برای بسیاری از زنان آمریکایی که درگیر رازوری بودند؛ به رابطه عاشقانه یا گونه‌ای همزیستی تبدیل شده بود (همان: ۲۷۵) و رازوری یعنی؛ زندگی نیابتی. زندگی زن نه برای خودش؛ بلکه به نیابت از همسر و فرزندان در نقش همسر و مادر، نه خود واقعی به عنوان یک انسان مستقل در یک زندگی مستقل (همان: ۲۸۰).

نظریه‌ی ناهماهنگی برابری جنسیتی مک‌دونالد: مک‌دونالد در این نظریه بیان می‌کند که «در طول قرن بیستم انقلابی در سطوح برابری جنسیتی در نهادهای فرد محور در کشورهای پیشرفته رخ داده است. این قرن از نقطه‌ای که زنان منزلتی دون پایه در نهادهای فرد محور مانند تحصیلات رسمی و اشتغال در بازار داشتند؛ آغاز و با سطوح بسیار بالایی از برابری جنسیتی فراگیر در این نهادها پایان یافت. سطوح بالای برابری که توسط زنان با عنوان افراد کسب‌شده بود با سطوح پایین برابری زنان در نهادهای خانواده محور ترکیب شد. از زنان برخلاف کسب تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی انتظار می‌رود که نقش‌هایشان را به‌عنوان مادران و همسران نیز ایفا کنند.» (مک‌دونالد، ۲۰۰۰: ۴۳۷). طبق این نظریه، برابری جنسیتی در داخل خانه همزمان با برابری در خارج از خانه افزایش نیافته است و زنان علی‌رغم اینکه همچون مردان پا در عرصه‌های بیرونی گذاشتند و به تحصیلات در سطوح عالی پرداختند و مشاغلی خارج از خانه را در اختیار گرفتند؛ اما همچنان در محیط خانه موظف به انجام مسئولیت‌های خانه‌داری بودند و در این زمینه تغییری در نقش‌های زنان رخ نداده است.

تعمق و تفکر در رابطه با موضوع پژوهش، ما را به سمت نظریه‌های مرتبط با موضوع رهنمون می‌شود و بر همین اساس در این مطالعه آنچه در ابتدا توجه ما را به خود جلب کرد نظریات کنش متقابل و نظریه‌ی کارکردگرایی پارسونز بودند. این نظریات از آنجا که در رابطه با نقش افراد در خانواده و اجتماع صحبت می‌کنند برای تحلیل رفتارهای زنان خانه‌دار و نقش‌های آنان قابل استفاده‌اند. در ادامه راه و با بررسی‌های بیشتر دریافتیم که مضامین این نظریه در نظریه‌های نقش منعکس شده‌اند و تبلور و شکل پخته‌شده‌ی مضامین این نظریه را بهتر است که در نظریات نقش جست و جو کنیم. بر همین اساس، بهتر دیدیم که از نظریه‌ی شبکه‌ی خانواده

الیزابت بات استفاده کنیم که مشخصاً بر چگونگی نقش های زنان و مردان در خانواده و تغییرات آن ها متمرکز شده است. نظریه‌ی کارکرد گرایی پارسونز و نظریه‌ی بات در قسمت هایی با هم در تضاد اند و همین تقابل، امکان مقایسه رفتارهای زنان مورد پژوهش ما با هر کدام از آن ها را فراهم می آورد و بصیرت و فهم ما را از رفتارهای آنان افزایش می دهد.

علاوه بر این دو نظریه، نظریه های تحلیلی تاریخی نیز برای مطالعه‌ی ما بسیار مفید و حائز اهمیت اند؛ چرا که بدون اشراف به تغییرات ایجاد شده در طی زمان در مناسبات اجتماعی و خانوادگی و یا حداقل داشتن گوشه چشمی به این تغییرات نمی شود؛ تغییرات نقش افراد را به درستی فهم کرد، به همین علت از این دسته نظریه ها نیز در پژوهش خود استفاده کرده ایم.

۳- روش تحقیق

از آنجا که به دنبال کشف فهم و تفسیر زنان از ایفای نقش خانه‌داری بودیم، از رویکرد کیفی به عنوان روش تحقیق استفاده کردیم. برای دریافت تعاریف زنان از نقش خانه‌داری و همچنین برای آگاهی از ابعاد مختلف این نقش و دریافت باورهای زنان در این رابطه نیازمند این بودیم که ارتباط نزدیک با آنان برقرار کنیم و این کار جز از طریق گفت و گو میسر نبود. این پژوهش به روش تحقیق کیفی بنیانی^۱ اجرا شد. این روش تحقیق که براساس نگاه برساخت گرا قرار دارد، زمانی به کار می رود که محقق به دنبال کشف معنا و تفسیر یک پدیده از نگاه افراد باشد (مریام^۲، ۲۰۰۹).

برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده کردیم. سوالات اولیه که در آغاز تحقیق شکل گرفتند اولین مواضع ما برای شروع گفت و گو با مصاحبه شوندگان بودند؛ اما برای احاطه‌ی بیشتر بر موضوع مورد پژوهش، پیش از شروع مصاحبه ها سعی شد سوالات فرعی مرتبط با هر سوال اصلی نوشته شود و در جریان گفت و گوها از آن ها استفاده کردیم. در مصاحبه ها برخی از سوالات را به طور مستقیم پرسیدیم؛ اما برخی دیگر را نیز به صورت غیر مستقیم مطرح کردیم تا پاسخ ها از بین سخنان مصاحبه شوندگان استخراج شوند و از افتادن در دام پرسش و پاسخ های کلیشه‌ای جلوگیری شود. زندگی های خاص ماجراها و وقایع ویژه ای نیز در درون خود دارند و هر زن خانه‌دار خاطره ها، تجربه ها و اتفاق های خاصی را در زندگی خود گذرانده است که با تجربیات دیگران متفاوت است و به همین علت در جریان مصاحبه ها گاهی بر حسب نیاز، سوالات تازه برای اطلاع از برخی زوایای موضوع مورد بررسی مطرح شد. برخی از

1- Basic (Generic) qualitative research

2- Meriam

سوالات که در فرایند مصاحبه با زنان خانه‌دار پرسیدیم عبارتند از؛ شما از این که خانه‌دار هستید چه حسی دارید؟ چه شد که خانه‌داری را انتخاب کردید؟ چه کارهایی برای ایفای بهتر نقش خانه‌داری انجام می‌دهید؟ در انجام وظایف خانه با چه محدودیت‌هایی مواجه شده‌اید؟ سایر اعضای خانواده چه نگاهی به شما به عنوان یک زن خانه‌دار دارند؟

میدان مطالعه این پژوهش، شهر شیراز است. زنان مشارکت‌کننده از چند منطقه‌ی مختلف شهر انتخاب شدند. به علت دسترسی آسان‌تر و مهم‌تر از آن، ماهیت پژوهش‌های کیفی که بر نمونه‌های خاص مرتبط با موضوع متمرکز است، نمونه‌گیری به صورت غیر تصادفی (هدفمند) و با روش گلوله برفی صورت گرفت. تعداد نمونه‌ها محدود بوده و ۲۶ نفر از زنان خانه‌دار شهر شیراز را به صورت انفرادی و ۸ نفر در قالب دو گروه متمرکز ۵ نفره و ۳ نفره انتخاب کردیم و روی هم رفته تعداد نمونه‌ی ما در این تحقیق ۳۴ نفر است. زنان مشارکت‌کننده در مصاحبه از نظر سن، ۲۷ تا ۵۶ ساله و عمدتاً از طبقه متوسط هستند. روند نمونه‌گیری و اجرای مصاحبه را تا رسیدن به اشباع داده‌ها و تکرار شدن یافته‌ها و مفاهیم ادامه دادیم. شرط انتخاب مشارکت‌کنندگان، زن خانه‌دار بودن، متأهل، مادر بودن و تجربه حداقل ۵ سال زندگی مشترک بود.

تحلیل داده‌ها را بر اساس تکنیک کدگذاری نظری به ترتیب از انواع کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (چارمز^۱، ۲۰۰۶ و استراوس و کوربین، ۱۳۸۷) انجام دادیم. در طی این مراحل، متون مصاحبه‌ها مورد بررسی دقیق و جمله به جمله قرار گرفت و پس از انتخاب مهم‌ترین جملات و یا پاراگراف‌ها، اصلی‌ترین مفاهیم استخراج شد و در قالب یک جدول قرار گرفت. در مرحله‌ی بعد که مرحله‌ی تبدیل مفاهیم به مقوله‌هاست؛ یک مفهوم را در نظر گرفته و بقیه‌ی مفاهیم مرتبط را در کنار آن قرار دادیم؛ در نهایت یک مقوله‌ی فرعی شکل گرفت. پس از آن نیز مقوله‌های مرتبط با هم را تلفیق کرده و مقوله‌های اصلی از دل آن‌ها بیرون کشیده شد. نهایتاً مجموعه‌ای از گزاره‌ها، مفاهیم و مقوله‌ها شکل گرفتند که هر کدام حول یک مقوله‌ی اصلی می‌چرخند.

برای ارزیابی اعتمادپذیری بر اساس شاخص‌های گوبا و لینکلن^۲ (۱۹۸۲) عمل کردیم. بر همین اساس، تمامی مراحل را جزء به جزء با نظارت افراد متخصص به پیش برده ایم. با فراهم کردن شرایط مناسب برای افراد مورد مصاحبه و دادن اطلاعات کافی در رابطه با پژوهش و روش گردآوری اطلاعات به آنان سعی بر به دست آوردن اطلاعات صحیح و قابل اعتماد نموده ایم. تمامی داده‌های خام اولیه را تا آخرین مرحله پژوهش نگهداری کرده و در مواقع نیاز به آن‌ها

1- Charmaz

2- Guba & Lincoln

رجوع کرده ایم. مراحل تحلیل داده ها را با دقت تمام به پایان برده و تلاش کرده ایم که دقیق ترین توصیف های را از داده ها و اطلاعات به دست آمده ارائه دهیم و از این طریق نتایج پژوهش خود را قابل اعتماد سازیم.

ملاحظات اخلاقی: سه اصل آگاهی، رضایت و رازداری را در فرایند ارتباط با مشارکت کنندگان، گردآوری و تحلیل داده ها در نظر گرفتیم. مشارکت کنندگان را از عنوان و اهداف تحقیق آگاه کردیم، قبل از انجام مصاحبه رضایت مشارکت کننده را جلب کردیم و اطلاعات مصاحبه ها را با اسم مستعار ذخیره کردیم. تلاش کردیم شأن مشارکت کنندگان حفظ شود و هیچ گونه آسیبی برای آنها نداشته باشد.

جدول ۱: مشخصات مشارکت کنندگان

ردیف	نام مستعار	سن	تعداد فرزند	شغل همسر
۱	محبوبه	۴۰	۱ دختر	تکنسین کارخانه
۲	مهسا	۴۷	۲ پسر	کارگر لونا پارک
۳	زهره	۴۸	۲ دختر و ۱ پسر	کارمند بازنشسته
۴	نسترن	۴۱	۱ دختر و ۱ پسر	کارمند بانک
۵	حانیه	۳۷	۱ دختر	آزاد
۶	آسیه	۳۶	۱ پسر	کارمند صندوق قرض الحسنه
۷	محیا	۴۶	۲ دختر	رئیس بانک
۸	نیلو	۴۹	۲ پسر	بازنشسته
۹	سمانه	۳۹	۲ پسر	نظامی
۱۰	یگانه	۴۶	۱ دختر و ۳ پسر	راننده
۱۱	شهره	۴۰	۱ دختر و ۱ پسر	خیاط
۱۲	سیما	۵۶	۲ دختر و ۱ پسر	معلم بازنشسته
۱۳	مهتاب	۴۵	۳ پسر	وکیل
۱۴	حکیمه	۴۱	۳ پسر	بازنشسته
۱۵	رباب	۳۹	۱ دختر و ۱ پسر	کارمند اداره پست
۱۶	انیس	۳۲	۲ پسر	کارمند بانک
۱۷	زیبا	۲۷	۱ دختر	ویزیتور و پخش کننده دارو
۱۸	صدیقه	۴۹	۲ پسر	معلم بازنشسته
۱۹	مهری	۴۸	۳ پسر	بازنشسته
۲۰	طوبی	۵۵	۱ پسر و ۲ دختر	کارگر
۲۱	رویا	۵۲	۱ دختر و ۲ پسر	آزاد

۲۲	محدثه	۳۴	۲ دختر و ۱ پسر	نظامی
۲۳	ضحی	۳۵	۱ دختر	نظامی
۲۴	ریحانه	۲۷	۲ پسر	نظامی
۲۵	بشری	۴۵	۲ پسر	کارمند بازشسته صنایع الکترونیک
۲۶	مطهره	۴۱	۱ دختر و ۱ پسر	کارمند
گروه متمرکز اول				
۱	مینا	۳۳	۲ دختر	آزاد
۲	شهناز	۳۱	۲ دختر	راننده
۳	شرافت	۵۰	۲ پسر و ۱ دختر	راننده
۴	شیدا	۴۱	۱ پسر و ۱ دختر	آزاد
۵	حکیمه	۴۰	۱ پسر	آزاد
گروه متمرکز دوم				
۱	لعیا	۵۰	۴ پسر	بازنشسته
۲	منصوره	۵۰	۳ دختر	بازنشسته
۳	سلما	۳۶	۱ پسر	کارمند

۴- یافته‌های پژوهش

بعد از پیاده کردن مصاحبه‌ها، مرور چندباره و طراحی مفاهیم اولیه (تعداد ۳۷۷ مفهوم اولیه)، این مفاهیم را در قالب ۶ مقوله‌ی اصلی سازماندهی کردیم. مقولات اصلی و مفاهیم در جدول ۲ آمده است. هریک از این مقوله‌ها منعکس‌کننده‌ی بخشی از تجربه و فهم زنان از ایفای نقش خانه‌داری است. همان‌طور که در عنوان مقوله‌ها آشکار است، تجربه و فهم زنان از خانه‌داری به عنوان یک نقش اجتماعی دارای ابعاد متنوع و گاهی متناقض است. زنان مشارکت‌کننده در این پژوهش، درگیر برساخت نقش خانه‌داری در یک بستر اجتماعی و ذهنی متناقض هستند. این زنان از یک سو آموخته و درونی کرده‌اند که خانه‌داری نقش اصلی یک زن در فرهنگ ایرانی است؛ اما در اثر تجربه‌ی تغییرات اجتماعی و اقتصادی معاصر دریافته‌اند که خانه‌داری آن‌گونه که در گذشته بود، ارج نهاده نمی‌شود. از این رو، با انتظارات و پایگاه‌های جدیدی مواجه‌اند که عمدتاً نیز به استقبال آن رفته‌اند. این شرایط تجربه‌ای آمیخته از تعلق خاطر و حسرت، تمایل به نقش و گرانباری، دلخوشی و اهمیت همسر و فرزند و کلنجار رفتن با حسرت‌ها و تمایلات را در آنها ایجاد کرده است. زنان خانه‌دار نیز در این میان عمدتاً منفعل نبوده و عاملیت خود را حفظ کرده‌اند. آنها همزمان تلاش می‌کنند تا خود و دیگران را متقاعد کنند که نقش ارزشمندی را

در اختیار دارند و با چالش‌ها و حسرت‌های درونی خود کنار بیایند. از همین رو، مقوله‌ی نهایی برساخته از داده‌های این پژوهش را "چالش همسازی" نامیدیم.

جدول ۲: مفاهیم و مقوله‌های برساخته پیرامون چالش همسازی

مقوله‌ها	مفاهیم
هنجار همسررداری	نیاز به توجه همسر، ترجیح همسر، لذت خدمت به همسر، نیاز به قدردانی همسر، رسیدگی به همسر، زمان بندی با محوریت همسر، جلب رضایت همسر، به رسمیت شناختن قدرت همسر، ضرورت اجتماعی همسررداری، تعیین هنجار توسط همسر، عادت همسر به دریافت خدمت
محوریت فرزند	اهمیت تربیت فرزند، افتخار به تربیت فرزند، اولویت فرزند، رسیدگی به فرزند، تسلیم در برابر فرزند، کمال‌گرایی و مقایسه فرزند، توقع قدردانی فرزند، دغدغه‌ی تأمین فرزند، مشغولیت دائم به فرزند، نگرانی مادرانه، عدم الگوگیری فرزندان از مادر، نیاز به توجه و تأیید فرزند، وابستگی فرزند
تقلای پذیرش نقش	احساس وظیفه، استعداد فطری، سرنوشت زنانه، جزئی از ازدواج، وظیفه‌ی عرفی، هدفمند شدن زندگی، نگاه دینی، عادت به نقش، موفقیت خود/خانواده، تعلق به خانه‌داری، الگوگیری از مادر، تفکر و یادگیری، سازماندهی روابط، اولویت بندی کارها، مشورت، رازداری، صبر و گذشت، کارهای فنی و بیرون از خانه، انجام کارهای بانکی و اداری، مطالعه، فعالیت‌های هنری و ورزشی
گرانباری نقش	خستگی، دخالت دیگران، چالش مالی-رفاهی، فشار کار خانه، عدم همکاری دیگر اعضا، فشار کارهای خارج از وظیفه، همیشه در خدمت بودن، مسئولیت زیاد، ایجاد خمودگی، دورشدن از اجتماع، چالش درونی
تزلزل پایگاه خانه‌داری	ترجیح اشتغال در جامعه، ترجیح دختران شاغل برای ازدواج، افتخار به زنان شاغل، نگاه مثبت خانواده همسر به زن شاغل، بهره مندی زن شاغل از احترام همسر، بی‌سواد شمردن زنان خانه‌دار، مصرف‌کننده شمردن زنان خانه‌دار، بی‌اهمیت شمردن خانه‌داری، بیکار شمردن زنان خانه‌دار
بازاندیشی و حسرت	دلسوزی نابه‌جا، عادت دادن دیگر اعضا به دریافت خدمت، ناتوان بار آوردن دیگر اعضا، مطالعه‌ی ناکافی، درگیر شدن با فرعیات، سخت‌انگاشتن کارها، تردید در صحت روش خانه‌داری، حسرت ادامه‌ی تحصیل، حسرت اشتغال، حسرت عقب ماندن، ترجیح خانه‌دار نشدن فرزند

هنجار همسررداری

زنان مشارکت‌کننده در این مطالعه، همسررداری را به عنوان یکی از ابعاد اصلی و هنجار بنیادی در ایفای نقش خانه‌داری درک می‌کنند. هنجار همسررداری به معنای توجه ویژه و مرکزی به همسر و خواسته‌های او است. این هنجار دارای ابعاد درونی و بیرونی است. به این معنا که زنان هم توجه به همسر را به عنوان یک انتظار اجتماعی درک می‌کنند و هم در اثر درونی سازی این

انتظارهاف خودشان نیز آن‌ها را پذیرفته‌اند و عمدتاً به آن‌ها عمل می‌کنند. یکی از مهم‌ترین نشانگرهای این هنجار این است که رضایت زنان از ایفای نقش خانه‌داری تا حد زیادی به رضایت و قدردانی همسر بستگی دارد. آنان بخش عمده‌ای از رضایت درونی از ایفای نقش خانه‌داری را با حمایت و درک متقابل همسر به دست می‌آورند. تأثیر درک شدن یا نشدن از جانب همسر و دریافت یا عدم دریافت همکاری از جانب او به قدری است که می‌تواند زن را به ایفای نقش خانه‌داری ترغیب کرده یا او را نسبت به آن بی‌میل کند. یکی از تأثیرگذارترین واکنش‌هایی که مردان می‌توانند در این رابطه نشان دهند؛ ابراز این عقیده است که کارهای انجام شده در خانه وظیفه زن نیست؛ بلکه ناشی از محبت و مهر زنانه است.

مهری زن ۴۸ ساله‌ای است که گاهی از سختی‌ها و فشارهای مالی وارد شده به خانواده سخن می‌گفت؛ اما رضایت از همسرش کاملاً در سخنانش مشهود بود:

"شوهرم می‌گه انجام کارای خونه وظیفه نیست. یه موقع که یکی از بچه‌ها می‌گه مثلاً مامان این کارو کرده می‌گه وظیفه مامان نیست. اینو خیلی می‌گه. اصلاً خودش کارای خودش رو زیاد انجام میده. می‌گه وظیفه شما نیست. می‌گه اگه وقت کردی، دوباره می‌گه وظیفه تو هم نیست دارم می‌گم، این رو انجام بده... واقعاً روحیم شاد می‌شه. خوشحال می‌شم."

زنان اما در مقابل؛ خود را نیز موظف به برآورده کردن همین نیاز شوهرانشان می‌دانند. آنان رسیدگی به همسر، فراهم کردن آسایش و محترم داشتن او را وظیفه‌ی خود می‌دانند، و بعضی از انجام این امور لذت هم می‌برند. برخی به شکل زبانی از همسر خود تشکر می‌کنند و تلاش‌های او را صرفاً انجام تکالیف همسری به حساب نمی‌آورند. پیوسته در تلاش‌اند تا محیط خانه را مهیای حضور او کنند و علاوه بر مراقبت‌های جسمی از رسیدگی به روح و روان او نیز غافل نیستند. ضحی زن ۳۵ ساله تحصیل کرده هست که هشت سال از زندگی مشترکش می‌گذرد، معتقد است که زندگی مشترک دارای ظرایفی است. او به نمونه‌ای از این توجهات در زندگی مشترک خود این‌گونه اشاره می‌کند:

"بعضی مواقع خودم احساس می‌کنم که شوهرم احتیاج به تنهایی داره. وقتی هم که تنه‌است کار معرق رو خیلی دوست داره انجام می‌ده. وقتی این کار رو می‌کنه انگار یه جوری دوپینگ می‌کنه. خودم وقتی احساس می‌کنم به چنین شرایط روحی رسیده میرم یکی دو روز. خونه مادرم

یا داداشم، معمولاً یه شب می شه... دیگه وقتی برمی گردم قشنگ شارژ شده. ظرفارو هم شسته. همه جا رو هم گردگیری کرده"

از آن جا که زنان خود را ملزم به پشتیبانی و درک همسر خود می بینند، قدرت او را در زندگی به رسمیت می شناسند و او را بر بسیاری از افراد دیگر از جمله فرزندان خود ترجیح می دهند و بالأخره از آن جا که با نبود او یا کم رنگ شدن حضورش در خانه و خانواده احساس خلأ می کنند، همه‌ی این موارد را می توان مؤید اهمیت نقش همسر در زندگی زنان خانه‌دار دانست.

محوربودن فرزند

زنان عمدتاً از خدمت به فرزندانشان خوشحال اند، به تربیت آنان علاقه مندند و لذت آن را قابل مقایسه با هیچ چیز دیگری نمی دانند. در برخی موارد آن را اولویت اول زندگی خود می دانند و از بسیاری از علایق خود برای آسایش و راحتی فرزندانشان می گذرند. برخی از آنان فرصت های شغلی پیش آمده را کنار می گذارند و برخی دیگر تحصیلات عالی را رها می کنند. اهمیت فرزند در زندگی بعضی از زنان به قدری بالاست که سخت ترین شرایط زندگی مشترک را تنها به خاطر رسیدگی به فرزندشان تحمل می کنند. رویا، زن ۴۹ ساله که در زندگی با مسائل گوناگونی دست و پنجه نرم کرده، یکی از اساسی ترین ابعاد خانه‌داری را تربیت فرزند می داند:

"زن وقتی خانه‌دار شد باید بدونه تو جامعه چجوری بچش رو تربیت کنه. مادر خانه‌دار باشه به نظر من خیلی بهتره. به نظر من یه بچه ای رو بخوای تربیت کنی تحویل جامعه بدی خودش از همه کاری مهم تره. اصلاً خودش یه افتخاریه. مثل یه گلی می مونه که آدم یه گل کوچیکی رو بکاره تو یه گلدونی این رو بهش برسه. این گل وقتی بلند شد زیبا و قشنگ می شه. خیلی فرق می کنه با این که بهش نرسی و پژمرده و خراب بشه. بچه هم همین طوره."

ضحی نیز یکی از کسانی است که چندین مرتبه موقعیت های شغلی خود را برای رسیدگی به فرزندش رها کرده است. او که زن ۳۵ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد شیمی است، اولویت بالای رسیدگی به فرزند در زندگی خود را این گونه بیان می کند:

بچه دار که شدم ترجیح دادم دیگه خونه باشم. اتفاقاً یه بارش دخترم یه سالش بود سرم سازی رازی قبول شدم، ولی خب به خاطر دخترم گفتم کوچیکه بخوام بذارمش مهد اذیت می شه. نرفتم.

فرزندان در برهه های مختلفی از زندگی زنان بر اموری مانند؛ اشتغال، ادامه‌ی تحصیل و گاهی نیز رسیدگی به همسر ترجیح داده می‌شوند و مدت زیادی از زندگی یک زن را به خود اختصاص می‌دهند. برای تمامی جنبه‌های زندگی فرزندان خود دغدغه‌هایی دارند. با خوشحالی آنان خوشحال شده و از غم و اندوهشان اندوهگین می‌شوند. گاهی به قدری به فرزندان خود وابستگی پیدا می‌کنند که فقدان حضورشان در زندگی آنان می‌تواند مشکلات عدیده‌ای برایشان به وجود آورد. جایگاه فرزند در زندگی زنان به قدری با اهمیت است که رضایت مندی او از مادر می‌تواند موجب رضایت مندی زن از خودش باشد.

گران باری نقش

خانه‌داری به عقیده‌ی زنان گاهی بسیار تکراری و خسته‌کننده می‌شود و محدودیت‌هایی را برای آنان ایجاد می‌کند. تعهد به ماندن در خانه برای انجام برخی از مسئولیت‌ها زنان را تا حدود قابل توجهی از حضور در اجتماع دور نگه داشته و همین مسئله یکی از عیوب اساسی این نقش محسوب می‌شود. انجام کارهای تکراری و خسته‌کننده زنان را دچار خمودگی و افسردگی می‌کند و شرایط ایفای نقش را برایشان مشکل می‌سازد. نسترن زن ۴۱ ساله‌ای که این روزها اشتغال را به خانه‌داری ترجیح می‌دهد در رابطه با محدودیت‌های بیرون رفتن از خانه معتقد است:

"من بیرون که می‌رم همش استرس دارم برگردم. به موقع برگردم. اگه شاغل بودی همه می‌دونستن وظایف خودشون رو که چه ساعتی مادر میاد تو خونه. خودشون می‌دونن چیکار باید بکنن. ولی من الان در حالت عادی که می‌رم بیرون مثلاً آشپزخونه به هم ریختست. غذا درست نکردم. همش تو این فکرم که بچه که میاد چیکار کنه؟ غذاشو چیکار کنه؟ شوهر که میاد مثلاً نمی‌دونه باید چیکار کنه."

در این شرایط چالش‌های مالی و رفاهی در زندگی زنان، وابستگی مالی آنان به همسر و برآورده نشدن نیازهای مالی‌شان در برخی موارد به فشارهای موجود دامن می‌زند. فشارهای ناشی از همه‌ی موارد گفته شده زمانی بیشتر احساس می‌شوند که مشکلات و مسائلی از بیرون از خانواده و از سوی آشنایان و خانواده پدری زنان و همسران‌شان رخ می‌نماید. در این بین نباید از برخی نقایص رفتاری و اخلاقی خود زنان نیز غافل شد. عصبی شدن، صبور نبودن و عدم مهارت کافی در انجام تکالیف، در ایفای نقش ظریف و پیچیده‌ای همچون خانه‌داری مشکلات عدیده‌ای را برای زنان به وجود می‌آورند و در کنار دیگر عوامل گفته شده شرایطی را برای آنان ایجاد می‌کنند که می‌شود آن را با عنوان گران باری نقش خانه‌داری مورد بررسی قرار داد.

تزلزل پایگاه خانه‌داری

انسان موجودی اجتماعی است و عقاید و جهت‌گیری‌های موجود در اجتماع ناگزیر بر زندگی و اعتقادات او تأثیر می‌گذارند. قسمتی از وجود و شخصیت ما درست یا غلط در آیین‌های نگاه دیگران تعبیر می‌شود و بسیار اتفاق می‌افتد که آنچه ما می‌خواهیم؛ همان چیزی است که جامعه می‌خواهد و آنچه به آن اقبال نداریم؛ همان چیزی است که جامعه از آن رویگردان است. نقش‌هایی که ما در خانواده ایفا می‌کنیم؛ در جامعه نیز ارزش‌گذاری می‌شوند و مورد ارزیابی اجتماع قرار می‌گیرند و بر همین اساس، ادامه‌ی حیات یک نقش می‌تواند بسته به مورد قبول بودن آن در اجتماع مقدور باشد یا میسر نباشد. نقش‌های بالنده معمولاً مورد قبول عموم مردم اند و نقش‌های کم اقبال تر چندان مجال رشد نمی‌یابند. به عقیده‌ی زنان مشارکت‌کننده، خانه‌داری این روزها مانند گذشته محترم شمرده نمی‌شود و به عنوان کار مهم و با ارزشی در جامعه به حساب نمی‌آید. از نگاه آنان گاهی زنان خانه‌دار نه به عنوان افراد مولد که به دید مصرف‌کنندگانی نگریده می‌شوند که دارای سواد و فرهنگ بالایی نیستند. کارشان هیچ به حساب می‌آید و بیکار تلقی می‌شوند. نقش‌شان علی‌رغم اهمیت بالایی که دارد مورد تقلیل قرار گرفته؛ به طوری که هرگاه می‌خواهند از یک خانم خانه‌دار و کدبانو سخن بگویند؛ از آشپزی و تمیزی خانه اش حرف می‌زنند و این که خودش، خانه‌اش، و بچه‌هایش چه ظاهر آراسته‌ای دارند. دریافت این بازخوردهای منفی گاه به حدی می‌رسد که به ایجاد احساس حقارت در زنان خانه‌دار می‌انجامد و زنان فکر می‌کنند که مورد ترحم قرار گرفته‌اند. رباب که به گفته‌ی خودش زنی اجتماعی است و روابط اجتماعی بالایی دارد؛ این احساس خود را این‌گونه بیان می‌کند:

" تو مدرسه که میرم می‌بینم همه مادرا شاغلن. همه قیافه و تیپم رو که می‌بینن می‌گن بهت نمی‌خوره خونه دار باشی. تعجب می‌کنن. به جوری آدم احساس حقارت می‌کنه... بهم می‌گن حیفه شما اگه تو جامعه بودین خیلی بهتر بود... حتی یکی از والدین بود بهم گفت بیا دانشگاه بخون کارش هم خودم جور می‌کنم برات."

خانه‌داری و اشتغال اگرچه با هم در تضاد نیستند؛ اما گاهی شبیه به دو کفه‌ی ترازو عمل می‌کنند، که با بالا رفتن ارزش یکی، از ارزش دیگری کاسته می‌شود. زنان معتقد اند این روزها اقبال عمومی به سمت اشتغال است. چرا که دختران شاغل برای ازدواج، طرفداران بیشتری دارند. دامنه‌ی این برتری‌ها به قدری گسترش می‌یابد که پا را از مسائل مادی فراتر می‌نهد و به زعم افراد مورد مصاحبه زنان شاغل در خانواده و اجتماع از احترام بیشتری نیز برخوردارند. مینا، سالها

خانه‌دار است و اکنون به صورت داوطلبانه در مهد قرآن محل به عنوان یک کار خیرخواهانه فعال است، می‌گوید:

"الان که مهد قرآن هستم گفتم که شغل رسمی هم نیست، ولی خودم حس می‌کنم مثلاً وقتی وارد به جایی می‌شم شاید به کم با احترام بیشتری باهام رفتار می‌کنن. حتی تو خانواده شوهرم به طور دیگه باهام رفتار می‌کنن. آخر رفتارشون فرق می‌کنه با کسی که خانه‌داره."

تزلزل پایگاه خانه‌داری دارای دو بعد اصلی است؛ یک بعد بیرونی که جامعه و فرهنگ آن را نمایان کرده است. به این معنا که با افزایش فرصت تحصیلات، اشتغال و کسب درآمد برای زنان و به دنبال آن استقلال بیشتر زنان شاغل، جامعه (اطرافیان و رسانه‌ها) به زنان شاغل اولویت می‌دهد. دومین بعد، به جهان درونی و ذهنی زنان مربوط می‌شود. زنان در بستر تعاملات اجتماعی در می‌یابند که زنان شاغل احترام بیشتری را دریافت می‌کنند و در بستر تعاملات نزدیک به ویژه روابط زنان شاغل با همسر و خانواده را مقایسه می‌کنند. از دریچه‌ی این بستر فرهنگی و اجتماعی و مقایسه وضعیت خود، در می‌یابند که خانه‌داری در سلسله مراتب پایگاه‌های نقش دچار افول شده است. در این فرایند زنان، عاملیت و تلاش خود را فرو نمی‌گذارند؛ بلکه تقلا درونی و بیرونی می‌کنند تا خود و دیگران را برای پذیرش و ترجیح نقش خانه‌داری بسازند.

تقلای پذیرش نقش

اغلب زنان تمایل دارند زمینه‌ای فراهم شود؛ تا نقش خود را به خوبی و آن گونه که درک کرده‌اند، ایفا کنند. بسیاری از زنان تلاش می‌کنند تا خود را راضی نگه دارند و دیگران را برای ایفای این نقش با خود همراه کنند. بنابراین، این تقلای پذیرش؛ دارای دو بعد اصلی است؛ یکی راضی کردن خود برای پذیرفتن الزامات و چالش‌های نقش خانه‌داری؛ دوم، همراه کردن دیگر اعضای خانواده به ویژه همسر و فرزندان برای ایفای هرچه بهتر این نقش. حتی اگر نخواهیم در مورد تمام انتظاراتها بگوییم، تمام آنان حداقل مسئولیت‌های نقش همسری و مادری و کلیت نقش خانه‌داری را پذیرفته‌اند. ویژگی‌های خاص زنان و توانمندی انحصاری آنان در تربیت فرزندان در کنار احساس وظیفه‌ی متقابلی که در برابر همسرانشان دارند؛ آنان را به سمت پذیرفتن این نقش سوق می‌دهند. محدثه این احساس وظیفه‌ی متقابل خود را این گونه بیان می‌کند:

"وقتی می‌بینم مرد زندگیم به سری کارا رو که وظیفش هم نیست برای ما انجام می‌ده، داره تمام تلاشش رو می‌کنه، منم سعی می‌کنم اون کارایی که از دستم برمیاد انجام بدم. یعنی به جورایی خودم رو

مدیون می‌دونم. می‌گم بالأخره اون زحمت می‌کشه از ما نگهداری می‌کنه... شرایط آرامشمون رو فراهم می‌کنه. نیازمون رو برآورده می‌کنه... وجدانم راضی نمی‌شه حقیقتاً که بخوام کاری نکنم."

الگو گیری از مادران و شیوه‌ی جامعه پذیری، برخی از آنان را به گونه‌ای تربیت کرده است که نقش خانه‌داری را قسمتی از زندگی زنان می‌دانند و با شروع زندگی مشترک، به طور خودکار خود را برای ایفای آن آماده می‌کنند، خصوصاً در مواردی که فرصت ادامه‌ی تحصیل و اشتغال برای آنان فراهم نباشد. پس از ورود زنان به عرصه‌ی خانه‌داری و تکرار ایفای این نقش آنان رفته رفته به آن عادت و احساس تعلق می‌کنند. ضحی احساس عمیق خود نسبت به خانه‌داری و علاقه‌ی خود برای ایفای آن را این گونه بیان می‌کند:

"نه این که بخوام شعار بدم، یا به قولاً جوگیر شده باشم. واقعاً برام لذت بخشه. به تمام دوستای مجردم همیشه پیشنهاد می‌کنم که ازدواج نکنین... واقعاً علاقه دارم. همین آشپزی کردن، همین یه کته ساده درست کردن رو من خیلی دوست دارم. خیلی دوست دارم کارای خونه رو."

زنان برای این که بتوانند نقش خود را راحت تر بپذیرند و مدیریت کنند، سازوکارهای متنوعی را در پیش می‌گیرند. از جمله، تلاش برای یادگیری و ارتقای مهارت‌ها، ایفای نقش‌های فراتر از خانه‌داری، تعریف فراغت فعال و کمک به مخارج خانه اشاره کرد. آنان با حساسیت و توجه، به سازمان دهی روابط اعضای خانواده در درون و بیرون از خانه می‌پردازند و تلاش می‌کنند تا از سرمایه‌های مادی و معنوی خانواده صیانت کنند. با صرفه جویی در مخارج در تأمین معاش خانواده به همسر خود یاری می‌رسانند. برخی با رفتارهای اخلاق گرایانه و صبورانه‌ی خود امور را اداره می‌کنند و در برابر مشکلات و مسائل با گذشتن از خواسته‌های خود آرامش را به خانه بازمی‌گردانند و البته برای هر چه بهتر انجام شدن کارها از برنامه ریزی و نقش مؤثر آن نیز غافل نیستند.

بازاندیشی و حسرت

بازاندیشی، به معنای تأمل در مورد کنش‌ها و اندیشه‌های خویش و تلاش برای اصلاح و بازبینی است. یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بازاندیشی زنان، درک برخی اشتباه‌ها در زندگی بود. یکی از انتقادهایی که زنان مورد مصاحبه نسبت به رفتارهای زنان خانه‌دار داشتند؛ مطالعه نداشتن آنان

است. رفتاری که به عقیده‌ی ضحی ممکن است در شکل دادن به تصورات دیگر اعضای جامعه نسبت به زنان خانه‌دار تأثیرگذار باشد؛

اصلاً نگرش خوبی ندارن نسبت به زنانی که دارن... خانم‌های خونه دار رو خیلی آدمای بی سواد می‌فرض می‌کنن... شاید هم تقصیر ماست، چون خانم‌های خونه دار اصلاً اهل مطالعه نیستن. نهایتش، نهایتش می‌شینن یه آشپزی نگاه می‌کنن. دیگه تموم شد رفت.

حسرت‌ها نیز یکی دیگر از ابعاد بازاندیشی نقش، در زنان خانه‌دار است. زنان خانه‌دار نیز مانند بسیاری دیگر از افراد جامعه، حسرت‌هایی را در زندگی خود دارند. یکی از بزرگ‌ترین حسرت‌های زنان خانه‌دار، حسرت نداشتن تحصیلات عالی است. برخی معتقدند که اگر چه اکنون در زندگی احساس آرامش می‌کنند؛ اما از داشتن حس موفقیت بی بهره‌اند. مینا در رابطه با پشیمانی خود در این رابطه می‌گوید:

"اشتباه کردم که درسم رو ادامه ندادم. خیلی تأثیر داره الان تو زندگیم. اگه درس خونده بودم یه جایی الان سر کاری رفته بودم... می‌تونستم کمک هزینه‌ای باشم برای زندگی خودم، برای شوهرم، برای بچه‌هام."

به طور کلی اشتباه‌های مطرح شده از جانب زنان در رابطه با شیوه‌های خانه‌داری، حسرت‌ها و تمایلاتی که از گذشته تا کنون با آنان همراه است، نیازهای مختلفی که در زندگی احساس می‌کنند و نارضایتی آنان در رابطه با برخی از وجوه سبک زندگی شان ما را به وجود نوعی بازاندیشی نقش در آن‌ها رهنمون می‌شوند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

نقش خانه‌داری برای زنان مورد مطالعه با نقش‌های مادری و همسری پیوند خورده است، به طوری که اصلی‌ترین گزاره‌های زنان برای تعریف این نقش، همسری، مادری و انجام امور روزمره خانه است. هنجار همسر داری در کنار محوریت فرزند، اهمیت این دو رکن اساسی را در زندگی زنان مشخص می‌کند. بیشتر مناسبات زندگی زنان، بر محور تکالیف مادری و همسری آنان و در راستای انجام وظایف مرتبط با این دو نقش شکل گرفته‌اند.

بررسی مقوله‌های مختلف، ما را به مقوله‌ی نهایی تحقیق یعنی؛ چالش همسازی رساند. مفهوم خانه‌داری با چالش همسازی تکالیف متعدد آن‌گره خورده است. هماهنگ کردن مسئولیت‌های یک نقش، کاری نشدنی و غیرممکن نیست؛ اما اگر این مسئولیت‌ها با هم متناقض باشند،

یا دست کم در ظاهر این گونه به نظر برسند، ایجاد این هماهنگی می‌تواند برای صاحب آن نقش پیچیده و دشوار شود. خانه‌داری، فعالیت پرفشاری است و انجام امور روزمره با این که لازمه‌ی مادری و همسری زنان است؛ گاهی بیش از اندازه از آنان انرژی می‌گیرد. به طوری که زنان را در فضای خانه حبس می‌کند و احساس محدود بودن و در بند بودن را به آنان القا می‌نماید. یعنی زنان خانه‌دار معتقدند که باید همیشه برای خدمت به خانواده خود آماده باشند و همین امر موجب می‌شود که در بسیاری از موارد خواسته‌ها و نیازهای دیگر اعضا را بر خود ترجیح دهند و این مسئله همراه با تعدد وظایف خانه‌داری، آنان را تحت فشار قرار می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه این است که همه‌ی این اتفاق‌ها در شرایطی رخ می‌دهد که؛ زنان برای همسر و فرزندان خود در زندگی شان نقشی محوری و با ارزش قائل‌اند، در قبال آنان احساس مسئولیت می‌کنند و بر این باورند که خانه‌داری وظیفه‌ی آن‌هاست. وابستگی مالی زنان خانه‌دار به همسر، نیز در بسیاری از موارد موجب می‌شود تا زنان نتوانند آن‌طور که می‌خواهند نیازهای شخصی خود را تأمین کنند و به برخی از امور خانواده رسیدگی نمایند و همین عوامل سبب می‌شوند که هماهنگی تکالیف خانه‌داری برای زنان چالش برانگیز شود. این وقایع در حالی جریان یافته‌اند که اقبال عمومی جامعه به سمت نقش مقابل آنان یعنی؛ اشتغال متمایل شده، پایگاه اجتماعی نقش خانه‌داری در حال متزلزل شدن است و شرایط برای رویگردان شدن زنان از انجام امور خانه و متناقض انگاشتن این امور با تکالیف اصلی شان یعنی؛ مادری و همسری آماده‌تر شده است. در همین اثنا عوامل دیگر نیز به این احساس زنان دامن می‌زند؛ از طرفی چالش‌های درونی زنان، کم‌صبری و مسائل اخلاقی دیگری که مرتبط با خود آنان است، آن‌ها را آزار داده و ایفای نقش خانه‌داری را برایشان مشکل می‌کند و از طرف دیگر حسرت عمر از دست رفته و به بطالت گذراندن زمان، حسرت ادامه‌ی تحصیل و اشتغال که به درست یا غلط از گذشته در قلب برخی از آنان ریشه دوانده است؛ بر این اندیشه که انجام وظایف خانه وظیفه‌ی آنان نیست، دامن می‌زند و آن‌ها را در رابطه با نقش خانه‌داری خود دچار تردید می‌کند.

زنان خواستار ایجاد اصلاحاتی در چگونگی ایفای نقش خانه‌داری هستند و همین گرایش زنان به ایجاد اصلاحاتی در شیوه‌ی ایفای خانه‌داری است که توجه ما را به سمت نظریه‌ی بات (۱۳۷۳) جلب می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه که در نظریه‌ی بات «مناسبات مربوط به نقش‌های مشترک» خوانده می‌شود تا حدودی منظور نظر زنان خانه‌دار نیز هست. درست است که زنان به میزان زیادی تفکیک نقش‌های جنسیتی را پذیرفته‌اند؛ اما نیاز آنان به همکاری و همیاری دیگر اعضا و اظهارات شان در رابطه با زیاده روی در به عهده گرفتن برخی وظایف، این اندیشه را به ذهن القا می‌کند که آنان تمایل دارند برخی از مسئولیت‌ها را به صورت مشترک با دیگر اعضا

و به خصوص با همسرشان بر عهده بگیرند. درست است که زنان به طور کلی نقش‌های جنسیتی خود و همسران‌شان را تا حدود زیادی پذیرفته‌اند؛ اما این بدان معنی نیست که زنان و مردان نباید هیچ‌گونه دخالتی در مسئولیت‌های یکدیگر داشته باشند و همان‌طور که بات بیان می‌کند در خانواده‌هایی که برخی از مسئولیت‌ها در زندگی به صورت مشترک توسط زن و شوهر انجام می‌شوند صمیمیت بیشتری در زندگی آنان مشاهده می‌شود (بات، ۱۳۷۳). در پژوهش حاضر نیز زنانی که از کمک و همراهی همسر و فرزندان خود بهره‌مند بودند از این مسئله اظهار رضایت کرده و با خوشحالی در رابطه با آن صحبت می‌کردند. این مسئله در پژوهش‌های پیشین نیز به گونه‌ای مطرح شده است؛ بر اساس پژوهش بدری منش و صادقی فسایی (۱۳۹۴)، زنان خواهان ق‌رددانی و همکاری دیگر اعضای خانواده به ویژه مردان هستند.

شرایط زنان شاغل در خانه هیچ‌گاه مانند مردان شاغل نبوده است. به عقیده‌ی مک دونالد اگرچه زنان می‌توانند با ادامه‌ی تحصیل و کار در مشاغلی مانند مشاغل مردان نابرابری‌های موجود در این عرصه‌ها را کم کنند یا از بین ببرند (البته در رابطه با دریافت معنای صحیح برابری و نابرابری به پژوهش‌های بیشتری نیاز است)؛ اما در عرصه‌ی خانه و در حریم خانواده این نابرابری‌ها همچنان وجود دارند (مک‌دونالد، ۲۰۰۰) و این همان چیزی است که بسیاری از زنان نمونه‌ی ما نیز در رابطه با آن صحبت کرده‌اند. قاضی زاده طباطبایی و مهری (۱۳۹۲) در پژوهش خود هم به همین مسئله اشاره کرده‌اند و عدم مشارکت مردان در کارهای غیر مزدی را در شرایطی که زنان به ایفای هم‌زمان نقش خانه‌داری و اشتغال می‌پردازند، عامل ایجاد شکاف جنسیتی بزرگی در این گونه‌کارها می‌دانند (قاضی طباطبایی و مهری، ۱۳۹۲).

مواضع تمام فمینیست‌ها در رابطه با نقش‌های جنسیتی زنان کاملاً مشابه هم نیست؛ اما به طور کلی نگاه آنان به مسئله‌ی خانه‌داری و نقش‌های مادری و همسری آنان، نگاهی بدبینانه است. با توجه به مطالب ارائه شده در این پژوهش و اهمیت بالای نقش مادری و همسری در بین نمونه مورد بررسی ما می‌توان گفت که این نظریه در تبیین رفتارها و گرایش‌های زنان پژوهش ما چندان کارآمد نیست. پژوهش‌های دیگری نیز هستند که می‌توانند در همین رابطه، نظر ما را تایید کنند. بدری منش و صادقی فسایی (۱۳۹۴) در پژوهشی کیفی که با نمونه‌هایی از زنان شاغل و خانه‌دار انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که؛ اگرچه بیشتر زنان انتقادهایی شدید نسبت به کار خانگی دارند و آن را پایان‌ناپذیر، منزوی‌کننده و تکراری می‌دانند؛ اما تحلیل گرایش‌های فمینیستی درباره‌ی بردگی و تحت‌ستم بودن زنان در خانه‌داری و استثمار از سوی مردان را قبول ندارند و حاضر به انکار مسئولیت خویش نیستند. آن‌ها بیشتر خواهان تغییراتی به منظور بهبود وضعیت خویش هستند که شامل استقرار منبع مالی مستقل و همکاری و ق‌رددانی

سایر اعضای خانواده به ویژه مردان از آن هاست. این نتایج تا حدود زیادی با نتایج به دست آمده در پژوهش ما هماهنگ اند. صادقی فسایی و میرحسینی (۱۳۹۵) در پژوهش دیگری دریافتند که بین میزان رضایت از زندگی زناشویی و درک زنان نسبت به ارزیابی مثبت یا منفی از خانه‌داری ارتباط وجود دارد. زنانی که بیشتر تحت تأثیر ایدئولوژی همسری و مادری قرار دارند، کم تر نسبت به خانه‌داری انتقاد می کنند. این مسئله در پژوهش ما نیز کاملاً قابل مشاهده بود تا جایی که برخی از زنان علناً اعلام می کردند چون همسران خوبی دارند و از زندگی زناشویی خود راضی هستند؛ با مشکلات و سختی های زیادی در زندگی دست و پنجه نرم نکرده اند و تأکیدهای زیادی که در این پژوهش از سوی زنان روی نقش های مادری و همسری خود دیدیم پیوند عمیق این وظایف با نقش خانه‌داری را برای ما روشن تر کرد. تأثیر همسر بر زندگی زنان در پژوهش دیگری که توسط یی و ژائو (۲۰۱۷) صورت گرفته است، کاملاً مشخص است؛ البته این پژوهش بیشتر بر زنان شاغل و کارهای بیرون از خانه تمرکز دارد و نشان می دهد که شوهران هنوز هم همسران خود را هدایت می کنند و هویت جنسیتی شوهر بر مشارکت کاری و درآمد همسرش تأثیر گذار است.

خانه‌داری فعالیت پرفشاری است و اگر به درستی صورت نپذیرد، می تواند زنان را تحت آزردهی های جسمی و روحی متعددی قرار دهد. عیوبی چون محدود کننده، زمان بر و خسته کننده بودن که از جانب زنان برای این نقش مطرح شده اند نیز خود از همین مسئله ناشی است و فشارهای ناشی از این نقش را می توان یکی از دلایل ایجاد نظریه های فمینیستی دانست. فمینیست ها معتقدند که در عرصه‌ی زندگی عمومی و خصوصی به زنان ظلم شده و هارتمن کار خانگی زنان و وابستگی اقتصادی آنان را به نفع مردان می داند (تونگ، ۱۹۹۷). پیش از این گفتیم که تفکرات فمینیستی به شکل رایج و تمام و کمال آن در بین زنان مورد مصاحبه ما وجود ندارند؛ اما نظرات زنان را نمی توان خالی از هرگونه اظهارات انتقادانه یا کاملاً مثبت نسبت به نقش خانه‌داری و شرایط زنان خانه‌دار دانست. در مواردی حتی با وجود رضایت کامل زنان از شرایط زندگی و نقش خانه‌داری خود، القائنات اطرافیان آنان را تحت تأثیر و فشار قرار می دهد. تفکرات خانواده نسبت به کم ارزش بودن نقش خانه‌داری و تحت فشار قرار دادن زنان برای اشتغال از مواردی است که در میان مصاحبه های انجام شده دیده شده است و همین امر همراه با موارد دیگری از این دست، که نشانگر متزلزل شدن پایگاه خانه‌داری در جامعه است خود از مواردی است که زنان را تحت فشار قرار می دهد و اگرچه ممکن است چالشی جدی برای آنان در مسیر ایفای نقش خانه‌داری خود به وجود نیورد؛ اما برای آنان آزار دهنده است و آرامش آنان را بر هم می زند. امین فر (۱۳۹۳) که در پژوهش خود نگرش زنان جوان در رابطه با منزلت نقش

خانه‌داری را مورد مطالعه قرار داده است، در همین راستا اشاره می‌کند که جامعه‌ی کنونی ما به سیاست‌گذاری فرهنگی در این زمینه نیازمند است تا با تغییر نگرش خانه‌داری به‌عنوان وظیفه‌ی بانوان که ریشه در تصورات قالبی جامعه‌ی ما دارد، منزلت حقیقی این نقش را بازگرداند. در نهایت، اصلی‌ترین چالش‌های شناسایی شده در این پژوهش بر سر راه خانه‌داری زنان فشار نقش خانه‌داری و تزلزل پایگاه این نقش در میان جامعه است.

زنان در مواجهه با فشارهای مختلف واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند. امید به پیشرفت و ترقی خانواده و توکل در کارها و صبر در انجام مسئولیت‌ها سازوکارهایی است که در بسیاری از موارد برای زنان راهگشا بوده و انجام تکالیف خانه‌داری آنان را تسهیل کرده‌اند. آرتنگل (۱۳۹۷)، نیز در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که امید و معنای زندگی با کمک به زنان خانه‌دار در افزایش سرسختی روانشناختی، به آنان امکان برخورد مؤثر با استرس‌ها، مسائل و مشکلات زندگی را می‌دهد و می‌تواند در افزایش کیفیت زندگی، سلامت روان شخص، خانواده و به تبع آن جامعه تأثیرگذار باشد.

درنهایت، می‌توان گفت خانه‌داری برای زنان مسئولیت ساده‌ای نیست؛ اما به سمت ایفای آن گرایش دارند و تعلق آنان به نقش‌های مادری و همسری خود در این رابطه بسیار تأثیرگذار است و همین مسئله می‌تواند بیان‌گر نگاه غیرمادی زنان نسبت به این نقش باشد. در واقع آنچه زنان خانه‌دار را به سمت ایفای این نقش سوق داده است تماماً محاسبات دقیق عقلی و اصطلاحاً دو دو تا چهارتای منطقی نبوده است. عشق بی‌حد زنان به همسر و فرزندان و خانواده خود و امید به موفقیت آنان در آینده، نیروی محرکه قدرتمندی است که آنان را برخلاف مشکلات در این مسیر حفظ کرده است.

منابع

- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌ی مبنایی رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه‌ی بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر* (چاپ ششم). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- امین‌فر، صبورا (۱۳۹۳). بررسی نگرش زنان جوان درباره‌ی منزلت نقش خانه‌داری. *دین و سیاست فرهنگی*، ۲: ۱۴۱-۱۲۱.

- آرتگل، دلارام (۱۳۹۷). *رابطه‌ی امید و معنای زندگی با سرسختی روانشناختی در زنان خانه‌دار* (پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه غیردولتی - غیر انتفاعی خاتم).
- بات، الیزابت (۱۳۷۳). *نقش‌های زنشویی و شبکه‌های اجتماعی*. ترجمه‌ی حسن پویان. تهران: چاپخش.
- بدری منش، اعظم و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۳). *بررسی عوامل جامعه‌شناختی رضایتمندی زنان از خانه‌داری (نمونه‌ی موردی شهر تهران)*. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان سابق)*، ۵(۱)، ۱۹-۱.
- بدری منش، اعظم و صادقی فسایی، سهیلا (۱۳۹۴). *مطالعه‌ی تفسیری نقش خانه‌داری*. *فصلنامه‌ی فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، ۳۱، ۸۷-۵۹.
- بر، ویوین (۱۳۸۳). *جنسیت و روانشناسی اجتماعی*، ترجمه‌ی حبیب احمدی. شیراز: نوید.
- حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- دوبوار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*. ترجمه‌ی قاسم صنعوی. تهران: توس.
- رفعت جاه، مریم (۱۳۹۷). *زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری مطالعه‌ی ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهرری*. *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸(۴)، ۱۶۴-۱۳۰.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۹). *نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زارعی، سمیه (۱۳۹۸). *مقایسه‌ی رویدادهای استرس‌زا و رضایت زنشویی در بین زنان شاغل و خانه‌دار شهر بندرعباس* (پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرلنگه).
- سایت مرکز آمار ایران. www.amar.org.ir
- صادقی فسایی، سهیلا و میرحسینی، زهرا (۱۳۹۵). *فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی: مطالعه‌ی کیفی در شهر تهران*. *فصلنامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی*، ۷، ۱-۳۲.
- صداقتی فرد، مجتبی و حاجی محمدی، ساناز (۱۳۹۵). *تأثیر باورهای جنسیتی زنان شهر تهران بر ایفای نقش خانه‌داری*. *زن و جامعه*، ۷(۴)، ۶۸-۵۵.
- عارفیان، راضیه (۱۳۹۳). *مطالعه‌ی نگرش زنان متأهل و دختران مجرد نسبت به نقش‌های خانه‌داری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهرستان دزفول* (پایان نامه کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه خوارزمی).

- عظیم زاده اردبیلی، فاطمه و غمامی، زهرا سادات (۱۳۹۱). مطالعه‌ی فقهی-حقوقی اولویت سنجی اشتغال و خانه‌داری زنان در نظام حقوقی ایران. *فصلنامه‌ی مطالعات حقوقی دولت اسلامی*، ۲، ۳۹-۶۵.
- فتح زاده، معصومه (۱۳۹۸). نقش شخصیت جامعه‌پسند و امنیت اجتماعی در پیش‌بینی سلامت اجتماعی و بهزیستی اجتماعی زنان خانه‌دار (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده علوم تربیتی).
- فریدان، بتی (۱۳۹۲). *رازوری زنانه*، ترجمه‌ی فاطمه صادقی، هما مداح، علی عبدی، مهدی مجتهدی، حسین ورجاوند و یاشار گرمساری. تهران: نشر نگاه معاصر.
- قاضی طباطبایی، محمود و مهری، نادر (۱۳۹۲). عنوان باروری و نابرابری‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت در خانه‌داری و بچه‌داری در بین زوجین شاغل در ایران. بررسی *مسائل اجتماعی ایران*، ۴(۱)، ۹۳-۱۰۷.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۸۰). عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه: مطالعه‌ی موردی شهر شیراز. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۱۶(۲)، ۹۹-۱۳۰.
- مدیری، فاطمه و رحیمی، علی (۱۳۹۵). اشتغال زنان، نشاط زناشویی و گرایش به طلاق (مطالعه‌ی موردی: متأهلان شهر تهران). *زن در توسعه و سیاست*، ۴(۱۴)، ۴۵۱-۴۷۵.
- مهربانی، وحید (۱۳۹۶). اثر ازدواج بر میزان خدمات خانه‌داری زنان ساکن شهر تهران. *زن در توسعه و سیاست*، ۲(۱۵)، ۱۸۷-۲۰۴.
- هام، مگی و گمبل، سارا (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. ترجمه‌ی نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره‌داغی و فیروزه مهاجر. تهران: نشر توسعه.
- Beja, E. L. (2014). Who is happier: Housewife or working wife?. *Applied Research in Quality of Life*, 9(2), 157-177.
- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*, London: Sage.
- Dawood, E., & Habib, F. (2018). Comparison of Depression and Anxiety between Housewife and Employed Pregnant Women. *International Journal of Nursing*, 5(2), 23-31.
- Guba, E. G., & Lincoln, Y. S. (1982). *Epistemological and methodological bases of naturalistic inquiry*. *ECTJ*, 30(4), 233-252.

-
- Harris, M. (1973). *Satisfaction with the housewife role* (Thesis submitted for the degree of Master of Arts, Australian National University).
 - Kitterød, R. H., & Rønsen, M. (2011). *Housewives in a dual-earner society. Who is a housewife in contemporary Norway?* (No. 659). Discussion Papers.
 - Malhotra, S., & Sachdeva, S. (2005). Social roles and role conflict: An interprofessional study among women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 31(1-2), 37-42.
 - McDonald, P. (2000). Gender equity in theories of fertility transition. *Population and development review*, 26(3), 427-439.
 - Meriam, S. (2009). *Qualitative Research: a Guide to Design and Implementation*. San Francisco: Jossey-Bass.
 - Mikucka, M. (2011). *Homemaking and women's well-being in Europe. Effect of divorce risk, selection and dominating gender-role attitudes* (Working Papers, 9).
 - Primeau, L. A. (1992). A woman's place: Unpaid work in the home. *American Journal of Occupational Therapy*, 46(11), 981-988.
 - Tong, R. (1997). *Feminist Thought*. London: Routledge.
 - Ye, B., & Zhao, Y. (2018). Women hold up half the sky? Gender identity and the wife's labor market performance in China. *China Economic Review*, 47, 116-141.

Harmonization Challenges: Women's Interpretations of Homemaking

Hossein Afrasiabi¹ & Fatemeh Asadi Koohanjani²

Received: 12 Aug 2020

Accepted: 20 Jan 2021

Abstract

Homemaking is one of the main roles of women in all societies that is interpreted and executed differently in different social and cultural contexts. The aim of the current study is to explore the concept of homemaking in the interpretation of housewives in Shiraz City. For this purpose, a constructivist qualitative approach and a generic theory qualitative method have been used. Data were collected through semi-structured interviews with individual participants and groups. The participants consisted of 34 married housewives, with children who had at least five years of married life. They were selected from different regions of Shiraz through purposive and snowball sampling methods. The data were analyzed using theoretical coding techniques. The interview transcripts were categorized under six schemes: marriage norm, child status, role management and acceptance, role pressure and over-load, instability of homemaking role, as well as rethinking and regretting. The core category in this research is harmonization challenge, indicating that women experience contradictory expectations and acts and actively try to harmonize these contradictions.

Keywords: gender roles; homemaking; housewives; family; harmonization challenge.

1- Associate Professor of Sociology, Yazd University, (Correspondant Author)

hafrasiabi@yazd.ac.ir

2- M.A. in Sociology, Yazd University, asadi.fateme@rocketmail.com